

تحول در سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی؛

رهیافت محمد بن زاید

هادی غلام‌نیا^۱

سعید پیرمحمدی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۸

نشریه علمی آفاق امنیت / سال سیزدهم / شماره چهل و نهم - زمستان ۱۳۹۹

چکیده

در سال‌های اخیر روند انتقال موقعیت منطقه‌ای امارات از یک قدرت کوچک به بازیگری دارای نقش منطقه‌ای ویژه با سرعت بیشتری طی شده است. این امر به‌طور همزمان از عوامل داخلی از جمله روی کار آمدن نسل جدید رهبران عمل‌گرا و توسعه‌گرا و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه روابط پنهانی ابوظبی با رژیم صهیونیستی، و تقویت اتحاد راهبردی با امریکا ناشی می‌شود. امارات طرح منطقه‌ای خود را در قالب تحرکات جدید در حوزه ژئوپولیتیکی غرب آسیا و شمال آفریقا سازمان‌دهی و تعقیب کرده است. محمد بن زاید به‌عنوان نماد نسل جدید رهبران امارات از زمان رسیدن به مسند قدرت نوعی تغییر در سیاست منطقه‌ای امارات به‌وجود آورده است. امارات تحت ریاست محمد بن زاید سیاست خارجی مداخله‌گرایانه‌ای را در پیش گرفته که هدف آن طرح ابوظبی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. پرسش اصلی پژوهش این است که الگوی ذهنی - ادراکی محمد بن زاید چه تأثیراتی بر تحول سیاست منطقه‌ای امارات داشته است؟ یافته‌های مقاله بر مبنای گزاره‌های نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک نشان می‌دهد که ادراک تهدیدآمیز محمد بن زاید از اسلام سیاسی که با سیطره ابوظبی بر سیاست امنیتی و اقتصادی امارات و به حاشیه رانده شدن دومی، شارجه و فجیره همراه شده، ضمن شکل‌دهی به هویت و ترجیحات امارات زمینه‌ساز تلاش این امیرنشین برای ایفای نقش منطقه‌ای جدید و مبتنی بر حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای شده است. روش پژوهش در این مقاله از نوع تبیینی است و اطلاعات مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی گردآوری می‌شود.

واژگان کلیدی

امارات متحده عربی؛ سیاست منطقه‌ای؛ محمد بن زاید؛ خاورمیانه؛ واقع‌گرایی نوکلاسیک.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران
hadi.gholamnia@ut.ac.ir

۲. کاندیدای دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
saeedpirmohammad@yahoo.com

مقدمه

امارات در سال ۱۹۷۱ از ترکیب شش امیرنشین ابوظبی، دبئی، شارجه، فجیره، عجمان و ام‌القوین تشکیل شد. یک سال بعد رأس‌الخیمه نیز به این جمع پیوست و امارات متحده عربی رسمیت پیدا کرد. سیاست خارجی امارات از سیاست محافظه‌کارانه مبتنی بر حفظ وضع موجود به سیاست تجدیدنظرطلبانه مبتنی بر مداخله در روند بحران‌های منطقه‌ای تغییر یافته است. در این راستا، تحولات بیداری اسلامی غرب آسیا و شمال آفریقا (از اواخر سال ۲۰۱۰) به‌منزله نقطه عطفی در این روند به‌شمار می‌رود. تحول یادشده محکی جدی برای سنجش ماهیت و دامنه تغییرات در سیاست منطقه‌ای ابوظبی است. در قالب تحول مزبور، امارات سیاست فعالی را در برابر بحران‌های سوریه، عراق، یمن، مصر، بحرین و لیبی اتخاذ کرده است. در این ارتباط، پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که الگوی ذهنی - ادراکی محمد بن زاید چه تأثیری بر تحول سیاست منطقه‌ای امارات داشته است؟ در رابطه با سیاست خارجی امارات متحده عربی و روندهای تحول در آن آثار و نوشته‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ اما هیچ یک به بررسی و واکاوی سیاست منطقه‌ای نوین امارات با تأکید بر متغیرهای فردی، نقشی، ساختار دولت و قدرت نسبی امارات در نظام بین‌الملل نپرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، رابرت مسون بر آن است که امارات توانسته قالب دسته‌بندی دولت کوچک را در هم شکسته و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از طریق هماهنگی با امریکا و دنباله‌روی از عربستان در شورای همکاری خلیج فارس گسترش دهد. وی به دو عامل عمده در این زمینه اشاره می‌کند: اول، ترس وجودی امارات از سیاست‌های منطقه‌ای ایران و دوم، اسلام‌گرایی سیاسی که امنیت و بقای ابوظبی را تهدید می‌کند (Mason, 2018). استینبرگ نیز سه محور اصلی سیاست منطقه‌ای جدید امارات را مورد شناسایی قرار داده است؛ جنگ با اسلام‌گرایان، رویارویی با نفوذ ایران در غرب آسیا و تلاش برای کنترل مسیرهای از خلیج عدن تا دریای سرخ (Steinberg, 2020). پیتر سالیسبوری نیز در گزارشی که برای چتهام هاوس به رشته تحریر در آورده کوشش کرده تا الگوی جدید سیاست منطقه‌ای امارات را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. به عقیده وی، الگوی ابوظبی بر گشایش اقتصادی، حاکمیت قوی، و محیط اجتماعی نسبتاً سکولار و لیبرال برای منطقه به‌موازات سامانه سیاسی بسته مبتنی است. چنین تلاشی در راستای ایفای نقشی جدید در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی و حاکمیتی با استفاده از الگوی خاص این کشور است. درنهایت وی نتیجه می‌گیرد که به‌رغم جاه‌طلبی امارات برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای، این کشور فاقد ادراک، توان و برنامه‌ای جامع برای دستیابی به اهداف نهایی‌اش است (Salisbury, 2020).



سازمان‌دهی پژوهش به این صورت است که ابتدا چارچوب نظری مقاله مطرح می‌شود و سپس تحول بنیان‌های سیاست خارجی امارات با بهره‌گیری از سه متغیر سطح داخلی، ساختار دولت و ادراکات تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی دولت، و قدرت نسبی امارات در نظام بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مبحث بعد، اصول سیاست منطقه‌ای نوین امارات در قالب روابط این کشور با قدرت مداخله‌گر یعنی امریکا و بازیگران منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه واکاوی می‌شود؛ هم‌چنین روند مداخله‌گری ابوظبی در بحران‌های منطقه‌ای در دوره جدید مورد توجه قرار می‌گیرد. روش پژوهش در این مقاله از نوع تبیینی است و اطلاعات مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی گردآوری شده است.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رز^۱ به مجموعه‌ای از آثار روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کند و بر آن است که گستره و بلندپروازی سیاست خارجی هر کشوری در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است. نوکلاسیک‌ها برخلاف نواقع‌گرایان تنها به عوامل سطح داخلی نظام توجه ندارند؛ بلکه بر این باورند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز حائز اهمیت است و به‌نوعی بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۹). در این ارتباط، واقع‌گرایی نوکلاسیک نگاه کلیت‌نگر نظریه‌های نظام‌نگر را می‌شکند و در جست‌وجوی ساختارهای داخلی واحدها و چرایی بروز برخی رفتارها است و به همین دلیل موردی‌تر است. در این تبیین، اولاً تفاوت میان واحدها و ثانیاً تفاوت در تصمیم‌گیری هر واحد منفرد در دوره‌های مختلف زمانی و مکانی دارای اهمیت است. این نظریه به تدریج در آثار جفری تالیافرو^۲ و ویلیام وولفورث^۳ راندل شوئلر^۴ و دیگران پرورش یافت (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۷ - ۱۵).

رهیافت یادشده به این دلیل که هم‌زمان به متغیرهای سطح فردی و ساختاری توجه می‌کند، می‌تواند در زمینه تحول در سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی تبیین مناسبی ارائه کند. واقع‌گرایی نوکلاسیک متغیرهای مستقل در دو سطح واحد و سیستمیک را برای تبیین نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی کشورهای منفرد به‌کار می‌گیرد. واقع‌گرایان

1. Gideon Rose
2. Jeffrey Taliaferro
3. William Wohlforth
4. Randall Schuler

نوکلاریسم ضمن توجه به این نکته که تأثیر متغیر بیرونی نظام بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورها پیچیده است، به گونه‌ای که فشارهای سیستمی از طریق متغیرهای مداخله‌گر بر سطح واحد ترجمه می‌شود، بر نقش تعیین‌کننده مؤلفه‌های داخلی بر سیاست خارجی تأکید دارد (برزگر و افشار، ۱۳۹۵: ۴۳). این نظریه تأثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل (به‌عنوان متغیر مستقل) از طریق ساختار دولت و ادراکات، برداشت‌ها، برآوردها و به‌طور کلی منافع، هویت‌ها و ترجیحات تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی دولت (به‌عنوان متغیر میانجی) بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل (به‌عنوان متغیر وابسته) را تحلیل می‌کند. بر این مبنای درصدد است تا توضیح دهد چگونه، چرا و تحت چه شرایطی ویژگی‌های داخلی کشورها توانایی و قابلیت استخراج و بسیج منابع نهادهای سیاسی - نظامی، نفوذ و تأثیر بازیگران اجتماعی داخلی و گروه‌های ذی‌نفع، سطح و میزان خودمختاری دولت از جامعه و سطح و انسجام نخگی یا اجتماعی، برآورد تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست‌هایی که آنها تعریف و تعقیب می‌کنند، مداخله و میانجی‌گری می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۰ - ۲۷۹).

بنابراین، واقع‌گرایان نوکلاریسم اصلی‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل را نه دولت‌ها بلکه رهبران دولت‌ها می‌دانند؛ چراکه آنها هستند که در معرض تحولات نظام بین‌الملل قرار دارند. از این‌رو، یک کمر بند انتقالی^۱ میان انگیزه‌ها، محرک‌ها و محدودیت‌های سیستمیک و سیاست خارجی کشورها شکل می‌گیرد؛ به طوری که متغیرهای سیستمیک، آناشری بین‌المللی، توزیع قدرت نسبی و عدم قطعیت ناشی از آنها الزاماتی را برای کشور ایجاد می‌کند تا برای تأمین امنیت تلاش کند. در این میان، درک رهبران از توزیع قدرت و ساختار داخلی کشور، محدودیت‌های داخلی و انگیزه‌های داخلی مورد توجه نوکلاریسم‌ها قرار دارد. در ادامه به بررسی هر یک از این موارد پرداخته می‌شود:

۱. بعد روانی و ایدئولوژیک رهبران: بر پایه این مفروضه که دولتمردان، نه دولت‌ها، بازیگران اصلی در امور بین‌المللی هستند، واقع‌گرایان نوکلاریسم استدلال می‌کنند که برداشت‌های رهبران از قدرت نسبی باید در کانون توجه قرار گیرد. بر این مبنای سیاست خارجی دولت‌ها برابندی از برداشت‌های رهبران از موقعیت‌شان در نظام بین‌الملل و ملاحظات داخلی مانند بقای رژیم، خطرات، پاداش‌ها و باورهای ایدئولوژیک است. شوئر بر این باور است که تغییر سریع در رفتار سیاست خارجی هر کشوری در پرتوی برداشت‌های رهبران معنا می‌یابد که در مقایسه با تحول در قابلیت‌ها، ممکن است سریع‌تر صورت گیرد



۲. ساختار و قدرت داخلی دولت: متغیر میانجی دوم، قدرت داخلی دولت است که برداشت‌های رهبران را محدود می‌سازد. رهبران منافع ملی و اجرای سیاست خارجی را براساس برداشت خود از قدرت نسبی و نیت دیگر دولت‌ها تعریف می‌کنند؛ با وجود این، آنها همواره در معرض محدودیت‌های محیط داخلی قرار دارند. در بحث از متغیر ساختار و قدرت داخلی دولت بر سه موضوع تأکید می‌شود: الف. رژیم سیاسی؛ ب. ساختار داخلی و ج. بوروکراسی دولتی. رژیم سیاسی به‌عنوان مجموعه نهادینه‌شده‌ای از قواعد رسمی و غیر رسمی است که چهار کاربرد اساسی دارد: تعیین دارندگان قدرت، قانونمند کردن توزیع مناصب سیاسی، تعیین محدودیت‌های داخلی و محدودیت به‌کارگیری قدرت سیاسی. ساختار داخلی نیز اشاره به ویژگی‌ها و عوامل تأثیرگذار داخلی در سیاست خارجی کشورها دارد: موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و انسانی، ماهیت نظام سیاسی، کیفیت رهبری، نوع و ماهیت تعامل بین گروه‌های اجتماعی. بوروکراسی‌های ملی هم در قلب تحلیل‌های سیاست خارجی قرار دارد. در این سطح، سازمان‌های گوناگون مانند وزارت خارجه، وزارت کشور، وزارت دفاع و وزارت اقتصاد در راستای اهداف و منافع ملی بر سیاست خارجی تأثیر قابل توجهی دارند (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶: ۹۲ - ۹۰).

در مقام کاربست مفروضه‌های این پژوهش، متغیرهای سیستمیک مانند آنارشی بین‌المللی، بقامحوری، توزیع قدرت نسبی و نبود اطمینان نسبت به نیت و مقاصد دیگران، انگیزه‌های لازم را برای تحول در سیاست منطقه‌ای امارات به‌وجود می‌آورد. در کنار محدودیت‌سازی، آنارشی این آزادی عمل را در اختیار امارات متحده عربی قرار می‌دهد تا طرح جاه‌طلبانه منطقه‌ای خود را طراحی، سازمان‌دهی و اجرا کند. با این حال، در این حوزه متغیر میانجی ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان امارات به‌طور هم‌زمان متغیرهای محیطی و برون‌دادهای سیاست خارجی و منطقه‌ای امارات را متأثر می‌سازد. از این زاویه، برداشت‌ها و ادراکات نخبگان و تصمیم‌گیرندگان به‌واسطه نقش برجسته در شکل‌دهی به سیاست اعمالی این شیخ‌نشین در برابر محیط خارجی و متغیرهای محیطی و هم‌چنین استخراج و بسیج منابع در داخل این کشور باید در تحلیل سیاست منطقه‌ای ابوظهبی مورد توجه قرار گیرد.

تحول بنیان‌های سیاست خارجی امارات

از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا شروع بیداری اسلامی غرب آسیا و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰، اولویت امارات تحکیم حاکمیت اقتصادی و طرح خود به‌عنوان بازیگر اقتصادی پیشرو بود. بر این مبنای ثروت نفتی ابوظهبی و روحیه کارآفرینی دبی در راستای هدف محوری دستیابی



به توسعه اقتصادی به کار گرفته شد (Miller and Verhoeven, 2020: 2). سیاست خارجی سلطان بن‌زاید ترکیبی از آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی بود. وی آرزو داشت تا از طریق سازمان‌های چندجانبه مشابه فدراسیون امارات از جمله اتحادیه عرب و شورای همکاری نوعی ناسیونالیسم عربی را ترویج دهد. با این حال، امارات تا سال ۲۰۰۰ عمدتاً به‌عنوان دنباله‌روی ریاض در روندهای امنیتی و سیاست منطقه‌ای این کشور عمل می‌کرد. پس از درگذشت شیخ زاید اختلافات شکل‌گرفته داخلی میان ابوظبی و سایر خاندانهای سلطنتی مانع از تدوین سیاست خارجی منسجم شد. در این دوره، دبی سیاست توسعه اقتصادی را در پیش گرفت و محمد بن‌راشد به‌عنوان معمار این امیرنشین تلاش کرد به‌موازات این روند سیاست خارجی مستقلی را اتخاذ کند. از سال ۲۰۰۴ که شیخ خلیفه بن‌زاید به قدرت رسید در نتیجه عواملی چون تثبیت نسبی نقش و جایگاه امارات در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، انباشت ثروت، و تقویت روابط با آمریکا، سیاست خارجی امارات وارد فضایی جدید شد. وجه مشخصه این دوره که با ولیعهدی محمد بن‌زاید کامل شد، ارائه تعریفی جدید از نقش منطقه‌ای امارات است. تحت این شرایط، امارات طرح منطقه‌ای خود را در قالب تحرکات جدید در حوزه ژئوپولیتیکی غرب آسیا و شمال آفریقا آغاز کرد.

تحول بعدی در پی سکنه مغزی خلیفه بن‌زاید در سال ۲۰۱۴ رخ داد. در نتیجه این تحول محمد بن‌زاید توانست به‌موازات تحکیم موقعیت خود در خاندان آل نهیان و اعمال کنترل تدریجی بر خاندان آل مکتوم و سایر امیرنشین‌ها، سیاست خارجی را نیز در دست بگیرد. محمد بن‌زاید به‌عنوان نفر اول امیرنشین امارات، معمار اصلی قدرت منطقه‌ای جدید این کشور به‌شمار می‌رود. در ادامه با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک از جمله سطح داخلی، ساختار دولت و ادراکات تصمیم‌گیرندگان ابوظبی از قدرت نسبی، و قدرت نسبی امارات در نظام بین‌الملل به ارتقای نقش محمد بن‌زاید، بنی‌فاطمه و ابوظبی در روند سیاستگذاری و تصمیم‌گیری راهبردی امارات اشاره می‌شود:

سطح داخلی

محمد بن‌زاید در سال ۲۰۰۴ ولیعهد ابوظبی شد. سلطان بن‌زاید اندکی قبل از درگذشت، وی را برای جایشینی خلیفه تعیین کرده بود. محمد بن‌زاید پسر نخست فاطمه، همسر سوم و محبوب سلطان بن‌زاید، به‌شمار می‌رود. فاطمه که اغلب از وی به‌عنوان بانوی اول ابوظبی یا مادر ملت یاد می‌شود، از قدرت و نفوذ خود برای ارتقای موقعیت شش پسرش در برابر دیگر پسران سلطان بن‌خلیفه بهره گرفت. در میان بنی فاطمه، طحنون بن‌زاید و هزاع بن‌زاید به‌عنوان مشاوران امنیتی فعالیت دارند؛ عبدالله بن‌زاید سمت وزارت



امور خارجه و همکاری‌های بین‌المللی را به‌عهده دارد؛ منصور بن‌زاید نیز معاون نخست‌وزیر و وزیر امور ریاست جمهوری است؛ حمدان بن‌زاید نیز نماینده حاکم در منطقه الظفره و رئیس هلال احمر امارات است.

در این چارچوب، محمد به‌تدریج توانست در ساختار سیاسی امارات پله‌های پیشرفت را طی، و خود را به‌عنوان شخصیت نخست کشور مطرح کند. منابع قدرت اقتصادی و سیاسی ابوظبی در کنار برخی ویژگی‌های شخصیتی، نقش‌آفرینی فزاینده وی را آسان کرده است. او بیش از ۱٫۳ تریون دلار ثروت حاکمیتی را تحت کنترل دارد. به‌لحاظ شخصیتی نیز محمد بن‌زاید از ویژگی‌های متمایزی برخوردار است؛ وی هرگز در مجامع سازمان ملل متحد و اجلاس داووس شرکت نکرده و به‌ندرت حاضر به مصاحبه با خبرنگاران و رسانه‌های جمعی می‌شود (Worth, 2020). وی هم‌چنین آموزش جوجیتسو را در مدارس اجباری کرد و در سال ۲۰۱۴ یک پیش‌نویس نظامی را ابلاغ کرد که به‌موجب آن جوانان اماراتی باید یک‌سال شرایط کاری سخت را در اردوگاه بگذرانند.

محمد بن‌زاید و حلقه داخلی مورد اعتماد وی جهان‌بینی مشترکی دارند. محمد بن‌زاید بر این باور است که ایدئولوژی‌های فراملی ترویج‌شده به‌واسطه اسلام سیاسی ایران و اخوان‌گرای سنی مد نظر ترکیه تهدیدی وجودی برای الگوی ابوظبی و ثبات قدرت‌های طرفدار وضع موجود است. به‌طور کلی، محمد بن‌زاید تمایز چندانی میان گروه‌های اسلام‌گرا قائل نمی‌شود و بر این باور است که تمام آنها هدف مشترک استقرار نسخه‌های خلافت از طریق قرآن به‌جای قانون اساسی را دنبال می‌کنند (Worth, 2020). حذف برخی جریان‌های سیاسی مخالف داخلی از جمله رهبران حزب الاصلاح (به رهبری سلطان بن‌کاید القاسمی) و برخی گرایش‌های گریز از مرکز در میان شیوخ امیرنشین‌های شمالی نیز بر تمرکز قدرت در اختیار محمد بن‌زاید کمک کرد. در اواخر سال ۲۰۱۲، مقامات به دستور بن‌زاید ۹۴ نفر از اعضای الاصلاح را دستگیر کردند که ۶۹ نفر از آنها در ژوئیه ۲۰۱۳ به اتهام تلاش برای کودتا به حبس از ۷ تا ۱۵ سال محکوم شدند. در نوامبر ۲۰۱۴ نیز الاصلاح و اخوان‌المسلمین در کنار القاعده و داعش در شمار سازمان‌ها و تشکیلات تروریستی دسته‌بندی شد. سقر بن‌محمد القاسمی حاکم رأس‌الخیمه هم که به‌دلیل حمایت از اسلام‌گرایان مانعی در برابر ایده‌های محمد بن‌زاید بود، در سال ۲۰۱۰ درگذشت (Steinberg, 2020)

ساختار دولت و ادراکات تصمیم‌گیرندگان ابوظبی از قدرت نسبی

امیرنشین ابوظبی بزرگترین و ثروتمندترین امیرنشین امارات به‌شمار می‌رود. این امیرنشین بیش از ۹۰ درصد از منابع نفت و گاز امارات را در کنترل دارد، در حالی که دیگر

امیرنشین‌ها روی هم رفته سهم ۱۰ درصدی از ذخایر نفت و گاز دارند. در ساختار سیاسی امارات به‌موجب یک قانون نانوشته، رئیس‌جمهور از ابوظبی و نخست‌وزیر از دبئی انتخاب می‌شود. در شورای عالی فدرال نیز ابوظبی و دبئی از حق وتو در موضوعات حساس برخوردارند، به‌علاوه این دو امیرنشین هر کدام هشت کرسی در شورای ملی فدرال دارند که آنها را در سطحی بالاتر از دیگر امیرنشین‌ها قرار می‌دهد. ابوظبی از امتیاز بهره‌مندی از شش وزیر در کابینه برخوردار است (ازجمله وزرای داخلی، امور خارجه و اطلاعات) و دبئی نیز سه وزیر (ازجمله دفاع، دارایی و اقتصاد) دارد؛ در حالی که بقیه امیرنشین‌ها در کابینه هشت وزیر دارند.

تحولات داخلی نیز به‌گونه‌ای رقم خورد که موقعیت مسلط ابوظبی در مقایسه با دیگر امیرنشین‌ها را تحکیم کرده است. در جریان بحران مالی سال‌های ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ وابستگی دبئی به ابوظبی کاملاً آشکار شد. گفته می‌شود دبئی در آن سال دست‌کم ۸۰ میلیارد دلار بدهی داشته است. تنها تزریق ۲۰ میلیارد دلار از سوی ابوظبی بود که دبئی را از ورشکستگی نجات داد. از این سال، وابستگی اقتصادی دبئی به ابوظبی زمینه‌ساز نوعی تمرکز قدرت در امارات شد. بر این مبنا، نقش برتر ابوظبی در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی و امنیتی تثبیت و دبئی اهرم فشار و تمرکززدایی اقتصادی و تجاری خود را از دست داد. افزون بر این، ابوظبی بیشترین سهم را در تأمین بودجه فدرال دارد. بنابر چنین ملاحظاتی، در حالی که محمد بن راشد در برخی موارد ازجمله نقش فعال امارات در تحریم و مهار ایران، بحران قطر و حتی تداوم جنگ در یمن مواضع انتقادی داشته اما توان و قدرت سابق برای ایجاد موازنه در برابر ابوظبی را ندارد.

محمد بن زاید پس از طی دوره آموزشی در آکادمی نظامی بریتانیا سندهارست^۱ در اواخر دهه ۱۹۸۰ فرمانده نیروی هوایی شد. مهم‌ترین دستور کار وی ادغام نیروهای مسلح در دهه ۱۹۹۰ بود؛ بر این مبنا، در سال ۱۹۹۶ نیروهای دبئی و رأس‌الخیمه (نیروی دفاعی دبئی و گارد ملی رأس‌الخیمه) بخشی از ارتش مشترک امارات شدند (Steinberg, 2020). در قالب تلاش خاندان ابوظبی برای بازسازماندهی و کسب آمادگی شماری از پسران زاید برای احراز مناصب کلیدی، محمد بن زاید در سال ۱۹۹۳ به‌عنوان رئیس ستاد نیروهای مسلح امارات (در آن زمان: نیروهای دفاعی اتحادیه) منصوب شد. اگرچه از نظر فنی و سلسله‌مراتب، وی در رتبه پایین‌تری نسبت به فرمانده عالی (امیر ابوظبی)، معاون عالی فرمانده نیروهای مسلح (ولیعهد ابوظبی) و حتی پست تشریفاتی وزیر دفاع (امیر دبئی) قرار داشت؛ اما در مدت کوتاهی توانست رهبری نوسازی نیروهای مسلح را به‌عهده گیرد. خرید



تسلیمات مدرن، انعقاد قراردادهای نظامی و مشارکت در عملیات‌های هوایی آمریکا در منطقه بخشی از تلاش‌های وی در این زمینه بود. در دهه اول رهبری نظامی محمد بن‌زاید، نیروهای اماراتی در عملیات‌های برون‌مرزی سومالی، کوزوو و افغانستان مشارکت کردند. بنابراین، می‌توان گفت محمد بن‌زاید به‌گونه‌ای تدریجی نقش خود را در ساختار دولت امارات تعریف و مستحکم کرده است.

قدرت نسبی امارات در نظام بین‌الملل

در ساختار جدید، امارات تحت رهبری محمد بن‌زاید تلاش فزاینده‌ای برای توسعه نهادهای اطلاعاتی - امنیتی، به‌کارگیری ارتش مزدور و نیابتی و دستیابی به نیروی هوایی پیشرفته و جنگ‌دیده و حضور فعال در روند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را در دستور کار سیاست منطقه‌ای خود قرار داده است. امارات هم‌چنین از سال ۱۹۹۱ در تمام عملیات‌های آمریکا در غرب آسیا به استثنای عملیات حمله به عراق مشارکت داشته است. جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، عملیات سومالی (۱۹۹۲)، بحران کوزوو (۱۹۹۹)، حمله به افغانستان (۲۰۰۳)، حمله به لیبی (۲۰۱۱) و عملیات علیه داعش در سوریه (۲۰۱۵ - ۲۰۱۴) از جمله این موارد است. این کار به‌موازات اینکه از اهداف بلندپروازانه محمد بن‌زاید برای ارتقای نقش منطقه‌ای امارات پرده بر می‌دارد، نشانگر این است که به‌گونه‌ای فزاینده نقش ابوظبی در رهنامه [دکترین] خاورمیانه‌ای آمریکا افزایش یافته است. محمد بن‌زاید هم‌چنین برای سازماندهی دوباره ارتش و افزایش آمادگی آن برای حضور در مأموریت‌های برون‌مرزی، به جذب مستشاران خارجی کارآموده نیز اقدام کرده است. در سال ۲۰۰۹، وی ژنرال مایکل هیندمارش^۱، رئیس سابق فرماندهی عملیات ویژه استرالیا را برای این منظور به استخدام درآورد. محمد بن‌زاید از هیندمارش برای گزینش افسر اماراتی مستعد به‌منظور راهاندازی واحدهای نخبه امارات کمک گرفت (Worth, 2020).

اصول سیاست منطقه‌ای نوین امارات

امارات از زمان رسیدن محمد بن‌زاید بر مسند قدرت، درصدد دستیابی به نفوذ منطقه‌ای بیشتری بود و از کنشگران نیابتی خود در یمن، لیبی، مصر، سودان، اریتره و سومالی برای تسلط ژئوپولیتیکی بر این کشورها حمایت همه‌جانبه‌ای را به‌عمل آورده است. بر این مبنای امارات در مارس ۲۰۱۱ در چارچوب نیروهای سپر جزیره^۲ در بحرین مداخله کرد؛ در ژوئیه ۲۰۱۳ از کودتای نظامیان مصر حمایت کرد؛ در سال ۲۰۱۵ در قالب ائتلاف تحت رهبری عربستان در یمن مداخله کرد؛ سیاست تحریم قطر را در ژوئن ۲۰۱۷ در

پیش گرفت و اخیراً نیز به‌طور غیرمستقیم به مداخله در بحران لیبی اقدام کرده است. ذیلاً به واکاوی اصول سیاست منطقه‌ای نوین امارات پرداخته می‌شود.

– تقویت اتحاد راهبردی با امریکا

اتحاد راهبردی با امریکا به‌میزان قابل ملاحظه‌ای می‌تواند ضعف مداوم این کشور در برابر قدرت‌های منطقه‌ای همسایه از جمله ایران، ترکیه و حتی عربستان را پوشش دهد. در جولای ۱۹۹۴ ابوظبی توافقنامه امنیتی دوجانبه را با امریکا منعقد کرد. بر این مبنا، امریکا دسترسی منظم و پایدار به پایگاه‌های هوایی و بنادر امارات را کسب کرد و در عوض به‌طور تلویحی وعده داد از این امیرنشین در مقابل دشمنان خارجی محافظت کند. پایگاه الظفره به مقری برای عملیات‌های هوایی امریکا در منطقه غرب آسیا تبدیل شده است. این پایگاه در کنار پایگاه بندر جبل علی و پایگاه‌های دریایی کوچک در فجیره بیش از پنج هزار نیروی امریکایی را در خود جای داده‌اند.



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی پایگاه هوایی الظفره امارات

باید توجه داشت که دیدگاه ابوظبی و محمد بن‌زاید در برابر کابینه‌های امریکا متفاوت است. به‌عنوان مثال، ابوظبی در جولای ۲۰۱۵ با این استدلال که برجام مانعی در برابر قدرت و نفوذ فزاینده ایران ایجاد کرده، از انعقاد این توافق استقبال کرد و با این حال، ابوظبی به‌سرعت رهیافت دولت اوباما در برابر ایران را مورد انتقاد قرار داد؛ دولت اوباما را ساده‌لوح خواند و آن را متهم کرد که قصد دارد کل منطقه را به ایران واگذار کند. هدف اوباما، ایجاد موازنه میان ایران و مخالفان آن در خلیج فارس بود. در مصاحبه‌ای با آتلانتیک در مارس ۲۰۱۶، وی اعلام کرد عربستان باید غرب آسیا را با دشمنان ایرانی خود شریک شود (The Atlantic, 2016). حمایت‌نکردن اوباما از متحدان عرب خود که در جریان



تحولات انقلابی غرب آسیا و شمال آفریقا به اوج خود رسید، روابط امریکا و امارات را دستخوش نوسان کرد. این وضعیت با روی کار آمدن دولت ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، اتخاذ سیاست فشار حداکثری در برابر ایران و ایفای نقش امارات به‌عنوان یکی از محورهای سیاست خاورمیانه‌ای امریکا تعدیل شد. به‌موجب توافقنامه جدید امنیتی که ماه می ۲۰۱۷ میان جیمز متیس، وزیر دفاع پیشین امریکا، و محمد بن‌زاید به امضا رسید، آموزش نیروهای مسلح امارات، استقرار ارتش امریکا در امارات و مانورهای مشترک به توافقات قبلی افزوده شد.

– عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی

محمد بن‌زاید رژیم صهیونیستی را شریکی بالقوه به‌منظور رویارویی با رقیبان منطقه‌ای خود از جمله ایران، ترکیه و قطر و همچنین افزایش دامنه نفوذ بر سیاست خاورمیانه‌ای امریکا می‌داند. اگرچه امریکا متحد راهبردی امارات است، اما واشنگتن در اغلب موارد اطلاعات و فناوری‌های حساس خود را با ابوظبی به اشتراک نمی‌گذارد. امارات برای تحقق اهداف منطقه‌ای خود به امکانات نظارتی قوی نیاز دارد. از این دیدگاه، رژیم صهیونیستی در ظهور ابوظبی به‌عنوان قدرت سایبری و اطلاعاتی منطقه‌ای، نقش مهمی داشته است. شرکت‌های معروف رژیم صهیونیستی چون دارک‌متر^۱ و گروه ان. اس. او^۲ همراه با نیروهای بازنشسته واحد ۸۲۰۰ ارتش این رژیم در هماهنگی با حکومت فدرال ابوظبی در حک کردن اطلاعات شهروندان اماراتی و مقامات سیاسی دیگر کشورها نقش داشته‌اند (Krieg, 2020).

محمد بن‌زاید تل‌آویو را وسیله‌ای مناسب برای سوق دادن امریکا به جنگ ناخواسته با ایران می‌داند. از دیدگاه ایدئولوژیک نیز محمد بن‌زاید صهیونیسم را تهدیدی وجودی نمی‌داند مانند آنچه دیگر رهبران عرب می‌پندارند (Bohl, 2017). در عوض، وی تهران را تهدید اصلی فراروی امنیت و ثبات منطقه‌ای می‌داند و رژیم صهیونیستی را به‌مثابه شریک بالقوه برای رویارویی با آن به رسمیت شناخته است (Bergman & Hubbard, 2020). تل‌آویو نیز مانند ابوظبی، از پایگاه قدرت روبه‌رشد اسلام‌گرایان اخوانی در منطقه و نفوذ فزاینده ایران در مجاورت مرزهایش هراس دارد. پس از توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ نیز نتایج تماس‌های پنهانی با محمد بن‌زاید برقرار کرد. این تماس‌ها شامل گفتگو و هماهنگی در مورد این توافق و نیز پیشبرد روند سیاسی منطقه‌ای بود. در آگوست ۲۰۱۶، امارات در کنار رژیم صهیونیستی، اسپانیا و پاکستان در رمایش پرچم سرخ حضور یافت.

در مارس ۲۰۱۷ نیز در رزمایش مشترک یونان، نیروی هوایی رژیم صهیونیستی و امارات در کنار هم پرواز کردند (Jakes and Wong, 2019).

در این راستا، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در ۱۳ آگوست ۲۰۲۰ به‌عنوان گام اولیه و اصلی در مسیر ائتلاف‌سازی با این رژیم در دستورکار قرار گرفته است. این وضعیت به سیاست‌های رژیم صهیونیستی در برابر مسئله فلسطین منوط نخواهد بود. عادی‌سازی از حوزه‌های مرتبط با سیاست عادی^۱ آغاز شده و به‌گونه‌ای تدریجی وارد حوزه‌های سیاست حاد^۲ می‌شود. رژیم صهیونیستی از سال ۲۰۱۵، در آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر (ایرنا)^۳ که مقر آن در شهر مصدر ابوظبی است، نماینده رسمی دارد. هم‌چنین رژیم برای نمایشگاه اکسپوی دوی ۲۰۲۱ به‌صورت رسمی از طرف مقامات اماراتی دعوت شده است. در ۲۲ فوریه ۲۰۲۰، یک گروه دوچرخه‌سواری رژیم در تور امارات شرکت کرد. کاخ سفید در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹ میزبان نشستی مخفی با حضور مقامات رژیم صهیونیستی (میر بن شبات،^۴ مشاور امنیت ملی)، امریکا (رابرت اوبراین،^۵ مشاور امنیت ملی) و امارات (یوسف العتیه، سفیر امارات در واشنگتن) برای بحث راجع به نفوذ منطقه‌ای ایران بود. هماهنگی مواضع در زمینه ایران و پیشبرد پیمان عدم تجاوز میان رژیم صهیونیستی و امارات، زیربنای این گفتگوها را تشکیل می‌داد که هر دو نقش مهمی در پیشبرد روند عادی‌سازی روابط دارند.

– رقابت راهبردی با ترکیه

اختلافات ترکیه و امارات در پرونده‌هایی چون مصر، سوریه، عراق، لیبی، سودان و سومالی و حتی حوزه مدیترانه شرقی به‌شدت تشدید و تعمیق شده است. محمد بن‌زاید مخالف اسلام سیاسی ازجمله روایت اخوانی آن بوده و هرگونه فعالیت‌های داخلی و منطقه‌ای در این راستا را مغایر اصول سیاست راهبردی امارات می‌داند. ادراک تهدیدآمیز محمد بن‌زاید زمانی تشدید شد که نمایندگان این حزب در انتخابات آزاد پس از تحولات انقلابی در مصر و تونس توانستند اکثریت آرای مردمی را به‌دست آورند. در همین ارتباط، امارات در اعلامیه نوامبر ۲۰۱۴، اخوان‌المسلمین را سازمانی تروریستی اعلام کرد. اختلافات ترکیه و امارات در زمینه کودتای نظامیان علیه دولت اخوانی محمد مرسى باعث شد آنکارا به پناهگاهی امن برای اخوانی‌های مصر تبدیل شود. رویکرد سرکوب‌گرانه محمد

1. Low Politics
2. High Politics
3. International Renewable Energy Agency (IRENA)
4. Meir Ben-Shabbat
5. Robert C. O'Brien



بن‌زاید در برابر اعتراضات پراکنده سال ۲۰۱۱ امارات که عمدتاً توسط روشنفکران حزب اخوانی‌الاصلاح سازماندهی شده بود، نیز باعث شد بسیاری از رهبران این گروه به ترکیه پناهنده شوند. محمد بن‌زاید بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ملاقات‌هایی با سران و رهبران حزب‌الاصلاح صورت داد و آنها را به دوری از سیاست و تمرکز بر فعالیت‌های خیرخواهانه توصیه کرد؛ اما با تداوم فعالیت‌های سیاسی این حزب در امارات، محمد بن‌زاید جنگ علنی علیه سران و طرفداران این حزب به راه انداخت.

روابط دو کشور در نتیجه ادعای آنکارا مبنی بر دست داشتن امارات در کودتای نافرجام ۲۰۱۶ وارد چالشی عمیق شد. در پی این رویداد، ترکیه محمد دحلان، مشاور امنیتی محمد بن‌زاید را در فهرست تروریستی خود قرار داد. به‌دنبال دستگیری باند جاسوسی دو نفره (سامر سمیح شعبان و زکی حسن) اماراتی توسط مقامات ترکیه در ۱۹ آوریل ۲۰۱۹ و بازجویی از آنان، مشخص شد مأموریت این باند ایجاد یک نهاد ضد ترکیه، هدف قراردادن تبعیدی‌های سیاسی و دانشجویان عربی مخالف عربستان و مصر بود. به‌طور هم‌زمان، تنش‌های فزاینده امارات و ترکیه در غرب آسیا و شمال آفریقا، بالکان، مدیترانه شرقی و آسیای مرکزی تداوم یافته است.

امارات در حال افزایش نفوذ و ائتلاف‌سازی علیه ترکیه در محدوده بالکان و مدیترانه شرقی است. محمد بن‌زاید بر این نکته واقف است که روابط سنتی ترکیه با متحدان ناتو، اروپا و آمریکا بر سر مسائلی چون مداخله نظامی در لیبی، پناهندگان سوری و خرید سامانه اس ۴۰۰ در معرض دگرگونی قرار گرفته است (Dorsey, 2020). حمایت ابوظبی از خط لوله دریای مدیترانه شرقی در این راستا در دستور کار قرار می‌گیرد که رقیبان اصلی آنکارا یعنی یونان، قبرس و حتی رژیم صهیونیستی در آن حضور دارند. روابط نزدیک ابوظبی با رژیم صهیونیستی سنگ بنای اساسی در این مسیر است. مشارکت امارات در تمرین‌های نظامی سالانه تحت هدایت یونان و آمریکا با این هدف مورد توجه قرار گرفته است که در آن رژیم صهیونیستی، قبرس و ایتالیا حضور دارند. در سال ۲۰۱۸ نیز وزیران خارجه فرانسه، یونان، قبرس، امارات و مصر در بیانیه‌ای فعالیت‌های ترکیه در دریای مدیترانه شرقی را محکوم کردند. در حوزه بالکان نیز گرچه ترکیه به‌واسطه ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با کشورهای این منطقه از موقعیت بهتری برخوردار است، اما ابوظبی با افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهایی چون صربستان، کورواسی و مونته‌نگرو به‌نوعی وارد محدوده بازیگری آنکارا شده است. تنها در یک مورد، سرمایه‌گذاری امارات در صربستان از ۳۰۰ هزار یورو در سال ۲۰۱۰ به ۱۸۰ میلیون یورو در سال ۲۰۱۸ افزایش یافت (Karcic, 2020).

– اتحاد راهبردی با عربستان

با روی کار آمدن ملک سلمان در ژانویه ۲۰۱۵ روابط دو شیخ‌نشین وارد فاز تازه‌ای شد. انتصاب محمد بن سلمان به‌عنوان وزیر دفاع (ژانویه ۲۰۱۵) و سپس ولیعهد (از آوریل ۲۰۱۵) نیز نقش مهمی در ارتقای سطح روابط دو کشور داشت. طبق گزارش‌ها، محمد بن‌زاید و العتیبه برای ولیعهدی محمد بن‌سلمان در واشنگتن لابی کردند (Cobban, 2019). تا سال ۲۰۱۱، ریاض و ابوظبی دو هدف مشابه را دنبال می‌کردند؛ اول، آنها درصدد بودند تأثیر اعتراضات منطقه بر کشورهای حوزه خلیج فارس و متحدان آنها در مصر، اردن و مراکش را به حداقل برسانند. از نظر آنها، از سال ۲۰۱۲ به‌بعد به‌طور فزاینده‌ای مشخص شد که اخوان بیشتین سود را از رویدادها داشته و باید از گسترش نفوذ آن جلوگیری کرد. دوم، عربستان و امارات قصد داشتند گسترش نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن را متوقف کرده و در صورت امکان آن را موازنه کنند. با این حال، اولویت راهبردی ابوظبی مبارزه با اسلام سیاسی بود در حالی که عربستان بر درگیری و منازعه با ایران متمرکز است (Steinberg, 2020).

فهم متقابل و ادراک مشترک محمد بن‌زاید و محمد بن‌سلمان از تحولات منطقه‌ای نقش مهمی در تداوم اتحاد راهبردی دو کشور در برابر تحولات منطقه‌ای داشته است. این دو محرک‌های اصلی سیاست خارجی امارات و عربستان و افزایش مداخله‌گری نظامی در منطقه هستند. ابوظبی و ریاض در کنار هم قطب محافظه‌کار قدرت در شورای همکاری را تشکیل می‌دهند و دو کشور از زمان وقوع بیداری اسلامی مواضع مشترکی در برابر بحران‌های مصر، سوریه، لبنان، عراق، لیبی و قطر اتخاذ کرده‌اند. هر دو کشور جزئی از راهبرد موازنه فراساحلی و متحد راهبردی آمریکا در منطقه خلیج فارس به‌شمار می‌روند، نظام‌های سیاسی آنها سلطنتی است و از نظر ایدئولوژیک و برداشتی تفسیر مشابهی از تهدیدات ایران و ترکیه دارند. شورای هماهنگی عربستان و امارات که در سال ۲۰۱۶ تشکیل شد، معطوف به افزایش همکاری و هماهنگی محمد بن‌زاید و محمد بن‌سلمان در حوزه منطقه‌ای است. ابوظبی و ریاض بر این باورند که کارزار فشار حداکثری همراه با بازدارندگی نظامی قابل اتکا، زمینه‌های لازم برای تضعیف تهران را فراهم می‌کند.

امارات متحده عربی نسبت به عربستان رویکردی عمل‌گرایانه‌تر در سیاست خارجی و امنیتی خود اتخاذ کرده است. ابوظبی به‌رغم حفظ نقش برجسته خود در بلوک تجاری و امنیتی منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس، سیاست‌هایی را در پیش گرفته که در رویارویی با رویکرد دیگر اعضای شورا قرار می‌گیرد (Bruno, 2017). در حوزه سیاست



خارجی نیز نشانه‌های اختلاف در روابط دو کشور قابل رؤیت است؛ این موضوع در بحران یمن از برجستگی بیشتری برخوردار بود. در اواخر اوت ۲۰۱۹ جنگنده‌های اماراتی نیروهای وفادار به منصور هادی را در عدن مورد حمله قرار دادند که منافع ریاض را نمایندگی می‌کنند. این موضوع در کنار اعلام استقلال از سوی شورای انتقالی جنوب، اختلافات دو کشور را آشکار کرده است.

– تلاش برای مهار ایران

محمد بن زاید شخصیت تأثیرگذار طرح ایران‌هراسی در جهان عرب و عامل مهمی در خروج دولت ترامپ از برجام بود. محمد بن زاید در هماهنگی با محمد بن سلمان و در راستای رویارویی با گسترش نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان به ائتلاف تحت رهبری سعودی‌ها در یمن پیوست. بر اساس آمار، این کشور در سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۶ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف خریدها و عملیات نظامی در لیبی و یمن و موازنه‌سازی در مقابل ایران کرده است (Dudley, 2019). یکی از اهداف محوری روابط راهبردی امارات با آمریکا، حذف ایران از روندهای منطقه‌ای و عدم حضور این کشور در معادلات آینده غرب آسیا است. دعوت نکردن از ایران برای حضور در نشست صلح اسلو راجع به بحران یمن، خارج کردن ایران از شمول کشورهای دعوت‌شده به کنفرانس ژنو ۲ درباره تعیین آینده سوریه و دعوت نکردن از ایران برای حضور در جلسات تأمین امنیت دریایی خلیج فارس سه نمونه آشکار از تلاش‌های مشترک آمریکا و امارات برای مهار قدرت ایران است. حذف ایران از روندهای منطقه‌ای به معنای مشارکت نداشتن ایران در تعیین وضعیت آینده منطقه به‌ویژه در مناطق مورد مناقشه هم‌چون یمن، سوریه و عراق است (Younes, 2019).

چنانچه روندهای اخیر ناشی از عادی‌سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد، دو طرف با هماهنگی دولت ترامپ در حال گسترش همکاری‌گرایی و تقویت جبهه ضد ایران هستند. ابوظبی تحت رهبری محمد بن زاید در حال تقویت موقعیت رژیم در همسایگی ایران است و در عوض آن درصدد ارتقای نقش منطقه‌ای خود از جمله از طریق دریافت جنگنده‌های اف ۳۵ است. واشنگتن و تل‌آویو نیز از طریق قرار دادن ابوظبی در مدار سیاست‌ها و اهداف مشترک خود به دنبال تقویت جبهه جدید رویارویی با ایران و احاله هزینه‌های موازنه‌گری به متحدان خلیج فارس هستند.

بخش دیگری از رهیافت محمد بن زاید که از زمان عادی‌سازی روابط ابوظبی با تل‌آویو از برجستگی بیشتری برخوردار شده، همراهی با کارزار فشار حداکثری دولت ترامپ و تلاش برای محدودسازی مجاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است. براساس آمارهای موجود، در دوره پیش از تحریم‌ها بیش از ۵۰ درصد از کل حجم تجارت خارجی ایران از

مسیر تجاری امارات انجام می‌شد. امارات و امریکا با علم به این مسئله و وابستگی تجارت ایران به نقل و انتقال پول و تسویه ارزهایی هم‌چون دلار و یورو از کانال امارات، برنامه‌های کلانی برای افزایش فشار اقتصادی بر ایران سازماندهی و اجرا کردند. ترغیب بانک‌ها و مؤسسات مالی امارات به همکاری نکردن با نهادهای مالی و تجار ایرانی در بهار ۱۳۹۸ سبب شد که قیمت ارز در بازار تهران جهش بی‌سابقه‌ای را تجربه کند. هم‌چنین تمام نهادهای دولتی و خصوصی امارات با همکاری نهادهای امریکایی از جمله وزارت خزانه‌داری، اوفک، وزارت خارجه و وزارت انرژی این کشور، ساختار تجارت خارجی ایران را محدود کرده‌اند (The Financial Times, 2020).

حضور فعال در متن تحولات و بحران‌های منطقه‌ای

بحران قطر

دو عنصر اصلی سیاست منطقه‌ای جدید امارات یعنی مبارزه با اسلام‌گرایان و مهار ایران در تضاد ابوظبی و دوحه تأثیرگذار بوده است. قطر از سال ۲۰۱۱ به اصلی‌ترین حامی مالی اخوان‌المسلمین در جهان عرب تبدیل شد و روابط نزدیکی را با ایران برقرار کرد. گسترش حوزه نفوذ ترکیه به شبه جزیره عربستان که از رهگذر اتحاد راهبردی با قطر و ایجاد پایگاه نظامی در دوحه صورت گرفت، به سرعت حساسیت امارات را برانگیخت. در همین ارتباط، حذف پایگاه ترکیه در قطر یکی از شروط اصلی ابوظبی و ریاض برای رفع تحریم‌های ضد قطر بوده است. در اینجا کشورهای محاصره‌کننده به دنبال رد هرگونه حضور نظامی ترکیه در شبه جزیره عربستان و هم‌چنین کاهش روابط سطح بالای دوحه با تهران هستند.

در این رابطه مواضع ابوظبی حتی انعطاف کمتری نسبت به دیدگاه و رویکرد مقامات سعودی داشته است. بر این مبنای امارات در مسیر دستیابی به نوعی توافق چندجانبه با محوریت امریکا نیز سنگ‌اندازی کرده است. مرحله آغازین این طرح این بود که عربستان و امارات آسمان خود را برای پروازهای هواپیمایی قطر باز کنند تا این هواپیمایی مجبور به استفاده از آسمان ایران و پرداخت هزینه به تهران برای این منظور نباشد. بر این مبنای از یک سو سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران تثبیت می‌شد و از سوی دیگر، بحران در روابط کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با محوریت بازتولید و تحکیم نظم امریکایی پایان می‌یافت. با این حال، به واسطه موضع سرسختانه و انعطاف‌ناپذیر محمد بن‌زاید در برابر اسلام‌خوانی تمام تلاش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای حل‌وفصل و مدیریت بحران با شکست روبه‌رو شده است.



اهمیت و جایگاه یمن در تفکر راهبردی اماراتی‌ها از عوامل ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی ناشی می‌شود. از منظر ژئواستراتژیکی، منابع نفتی و گازی جنوب محرک مناسبی برای هر بازیگر خارجی است. افزون بر این، با کنترل جنوب یمن، ابوظبی می‌تواند از فعالیت بندر عدن جلوگیری به عمل آورد که به‌طور بالقوه رقیبی برای بندر دبی به‌شمار می‌رود. جزیره راهبردی سقطری نیز نقش مهمی در حصول هدف راهبردی امارات برای کنترل بر پایگاه‌های دریایی اقیانوس هند تا دریای مدیترانه به‌طور عام و دسترسی به تأسیسات و بنادر دریایی یمن به‌طور خاص دارد. در یمن، امارات سه مأموریت اصلی را دنبال می‌کند: اول، اسلام سیاسی را به هر شکلی شکست دهد؛ دوم، کنترل خط ساحلی راهبردی دریای سرخ جایی که امارات اکنون پایگاه نظامی در جیبوتی و اریتره دارد، را به‌دست گیرد؛ سوم، توسعه و تقویت نیروهای ویژه خود که بر نایبان محلی از جمله نیروهای کمربند امنیتی نظارت دارند.

در اولین مرحله از عملیات امارات در جنوب یمن، مقامات ابوظبی متوجه شدند که مقاومت جنوب جذاب‌ترین و بانفوذترین تشکیلات قبیله‌ای برای ایفای نقش نیابتی است. مقاومت جنوب سال‌ها داعیه استقلال یمن جنوبی را داشته و اعاده کشور مستقل جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی را اصلی‌ترین دستورکار خود معرفی کرده است. در واقع، به‌تدریج امارات با عنایت به ساخت قبیله‌ای نسبت به تدوین راهبردی جامع برای جذب و شبکه‌مند کردن شبه نظامیان قبیله‌ای پراکنده جنوب یمن مبادرت کرد. مقاومت جنوب شبکه منظم و آموزش‌دیده‌ای از شبه نظامیان قبیله‌ای را برای امارات فراهم کرد که خود به‌دنبال جذب پشتیبان خارجی برای نبرد با حوثی‌ها و نیروهای وفادار به عبدالله صالح بودند. کمربند امنیتی به‌گونه‌ای طراحی شد که شبه نظامیان قبیله‌ای محلی را به‌صورت منطقه به منطقه در قالب یمن جنوبی تحت فرمان ابوظبی در می‌آورد. فکر امارات این است که نوعی نظم در میان قبایل ایجاد شود که زمینه‌ساز همکاری آنها با ابوظبی شود. نقش امارات در جنوب یمن با چگونگی اداره یمن جنوبی توسط امپراتوری بریتانیا قابل مقایسه است؛ به‌گونه‌ای که از طریق طراحی رژیم امنیتی، قبایل جنوب یمن را علیه یکدیگر وارد بازی کرده و نیروهای قبیله‌ای پراکسی ایجاد می‌کند (Heras, 2018).

در ۸ ژوئیه ۲۰۱۹، امارات اعلام کرد نیروهای خود را از یمن خارج می‌کند. این خبر واکنش بسیاری از محافل منطقه‌ای را برانگیخت در حالی که شواهد نشان می‌داد که سیاست‌های این کشور در برابر بحران یمن تغییر محسوسی نداشته است. امارات بیش از

۹۰/۰۰۰ قبيله، نیروی امنیتی سابق و اعضای شبه نظامی شورای انتقالی جنوب را آموزش داده بود تا جای این کشور را در صحنه میدانی پر کنند (Harb, 2019). امارات متحده عربی و امریکا با همکاری نیروهای نخبگان شبوانی^۱، نیروهای نخبه الحدرمی^۲ (حضر موت) و دیگر شبه نظامیان متحد کارزاری وسیع علیه القاعده ایجاد کردند. نیروهای نخبگانی شبوا شامل قبایلی چون بعلبید، بنی هلال، بالحرث و الوحدیه هستند (Heras, 2018). تیپ‌های سلفی املقا^۳ و ابوالعباس^۴ و هم‌چنین المقاومة الوطنیه (تحت رهبری طارق صالح برادرزاده علی عبدالله صالح) نیز از دیگر نیروهای نیابتی مورد حمایت ابوظبی در یمن بوده‌اند. یکی از اهداف اصلی ابوظبی، عدم کنترل کامل نیروهای انصارالله بر تنگه باب‌المنندب در دریای عدن، استفاده از ظرفیت بنادر یمن (به‌ویژه بنادر حدیده و رأس عیسی) و جلوگیری از کاهش اهمیت بنادر کشور امارات است (Bender, 2015).

لیبی

فعالیت‌های امارات در لیبی مانند کنش راهبردی این کشور در یمن از راهبرد بلندمدت این کشور برای متنوع‌سازی اقتصادی و تبدیل شدن به قطب منطقه‌ای در حوزه لجستیک و حمل‌ونقل و حضور فعال در شبکه بنادر خاور دور به اقیانوس اطلس ناشی می‌شود. موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک لیبی در قلب مدیترانه و جایگاه این کشور به‌عنوان دروازه‌ای برای جنوب صحرای افریقا در کنار ذخایر چشمگیر نفت و گاز سبب ارتقای اهمیت آن در دیدگاه هویتی - اقتصادی رهبران ابوظبی شده است (Megerisi, 2020). امارات در انتخابات ۲۰۱۸ با ائتلاف نیروهای ملی^۵ که گرایش‌های لیبرال و سکولار داشت، روابط نزدیکی را برقرار کرد. تحت حمایت‌های ابوظبی، این گروه توانست در نخستین انتخابات مجمع ملی لیبی در سال ۲۰۱۲ به پیروزی دست یابد. این پیروزی بزرگی برای محمد بن‌زاید بود؛ چرا که حزب مورد حمایت وی موفق شد اصلی‌ترین رقیب خود یعنی حزب اخوانی عدالت و توسعه اسلامی^۶ را شکست دهد.

امارات در کنار کشورهای عربستان و مصر از جمله اصلی‌ترین حامیان خارجی حکومت خودخوانده ژنرال حفتر به‌شمار می‌رود. دو کشور از نیروهای معارض دولت وفاق ملی فائز سراج حمایت‌های سیاسی، نظامی و امنیتی به‌عمل آورده‌اند. در این میان، ابوظبی به‌موازات نقش منطقه‌ای جدید خود به‌دنبال بلندپروازی‌های منطقه‌ای و موازنه جریان اخوانی و

1. Shabwani
2. Hadrami
3. Amalqa
4. Abu al-Abbas
5. National Forces Alliance (NFA)
6. The Justice and Construction Party (JCP)



ترکیه است. ابوظبی در کنار حمایت سیاسی و نظامی - امنیتی از نیروهای حفره، ائتلاف‌سازی علیه قطب اصلی حامی دولت فائز سراج یعنی ترکیه را نیز تعقیب کرده است. در این راستا، آنها از تعارض منافع آنکارا با کشورهایی چون فرانسه، یونان، قبرس و رژیم صهیونیستی استفاده کرده تا موازنه قوای راهبردی در لیبی را به نفع خود تغییر دهند. در ماه می ۲۰۲۰، امارات و مصر بیانیه مشترکی را همراه یونان، قبرس و فرانسه صادر و در آن دخالت نظامی ترکیه در لیبی را محکوم کردند.

سودان

حمدان دوقلو معروف به حمیدتی و عبدالفتاح البرهان، دو چهره اصلی قدرت در سودان، نقش مهمی در پیشبرد اهداف منطقه‌ای ابوظبی دارند. عبدالفتاح البرهان رئیس شورای انتقالی سودان به موجب قراردادی که ابوظبی بودجه آن را تأمین کرد، سه هواپیمای باری نظامی حامل تسلیحات به شرق لیبی ارسال کرد. حمیدتی نیز که معاون شورای نظامی و فرماندهی نیروهای واکنش سریع سودان را به عهده دارد و از وی به عنوان حاکم دوفاکتوی سودان یاد می‌شود، در ارسال تجهیزات و نیروهای شبه نظامی به لیبی نقش مهمی داشته است. وی نیروهای نیابتی را از پایگاه اصلی تأمین نیروهای واکنش سریع (سابقاً جنجاویدها) در منطقه دارفور در غرب سودان جذب کرده و ضمن آموزش آنها را در راستای اهداف ابوظبی روانه جبهه‌های نبرد در یمن و لیبی می‌کند.

در خارطوم نیز مانند دیگر کشورهای شاخ آفریقا، ابوظبی با آنکارا و دوحه تعارض منافع جدی دارد. توافقنامه نظامی ترکیه و سودان که به موجب آن سواکن به پایگاهی برای نیروی دریایی ترکیه تبدیل شد، تهدیدی جدی برای منافع دریایی امارات به شمار می‌رود. با این حال، در پی برکناری عمر البشیر، رئیس‌جمهور سابق سودان توسط ارتش در سال ۲۰۱۹، احتمال لغو این توافقنامه از سوی دولت نظامی برهان وجود دارد. برهان که از طرفداران ارتقای روابط سیاسی و نظامی با امارات است، پس از خلع عمرالبشیر از قدرت به ریاست شورای نظامی انتقالی سودان منصوب شده است. در این راستا، عمده تلاش محمد بن زاید معطوف به لغو توافقنامه‌های امضاشده میان سودان با ترکیه و قطر است و در این راستا ضمن اعمال کنترل بر شورای نظامی سودان، در تلاش است تا خلأ ناشی از سرمایه‌گذاری‌های آنکارا و دوحه را با سرمایه‌گذاری در حوزه بانکی و بندری و همچنین اعطای وام‌ها و کمک‌های بلاعوض به خارطوم جبران کند.

مصر

با روی کار آمدن دولت اخوانی محمد مرسی به رغم تداوم مناسبات سیاسی و اقتصادی، روابط امارات و مصر وارد دوره‌ای از تیرگی و واگرایی فزاینده شد؛ این امر باعث شد تا



ابوظبی از اهرم‌های گوناگون به‌منظور روی کار آوردن مهره‌های وابسته به خود در ارتش و نهادهای حاکمیتی تلاش کند. امارات در کنار عربستان ضمن حمایت مالی و سیاسی از ارتش مصر نقش مهمی در کودتای ۲۰۱۳ نظامیان و برکناری دولت مردمی محمد مرسی داشتند. تنها دو هفته پس از کشتار بیش از هزار نفر از هواداران مرسی از سوی نیروهای امنیتی وابسته به السیسی، محمد بن‌زاید با سفر به قاهره حمایت خود از کودتای نظامیان را اعلام کرد. بخشی از تلاش‌های امارات برای سقوط دولت مرسی در قالب تأمین مالی هزینه‌های جنبش تمرد (شورش) اجرایی شد که بسیج پشتیبانی و تظاهرات عمومی و سازماندهی نیروهای ضد مرسی را به‌عهده داشت. رهبری جنبش تمرد از طریق حساب بانکی متعلق به ژنرال‌های مصر اداره می‌شد که امارات تأمین مالی آن را به‌عهده داشت. در اینجا ارتش و وزارت دفاع مصر نقش کلیدی ایفا کرده و ضمن انتقال حمایت‌های مالی امارات به سران جنبش، نقش مهمی در تعیین و جهت‌دهی به دستورکار تمرد داشت. محب دوس^۱ یکی از بنیانگذاران این گروه در مصاحبه‌ای افشا کرد که ارتش مصر به‌نام این جنبش خواست‌های خود را اجرایی کرده است (Sebnem Oruc, 2018).

مصر با بیش از ۱۰۰ میلیون نفر پرجمعیت‌ترین کشور عربی و با برخورداری از ۴۴۰ هزار سرباز قادر به جبران کمبود کادر نیروهای مسلح امارات است. در سال ۲۰۱۴، ابوظبی مذاکراتی با عربستان، مصر و کویت آغاز کرد که مبنای آن ایجاد پیمان نظامی چهار کشور و نیروهای واکنش سریع مشترک بود. محمد بن‌زاید هم‌چنین نیروهای ویژه امارات را برای آموزش و پشتیبانی از نیروهای مصری در نبرد با گروه‌های اسلام‌گرای صحرای سینا اعزام کرده است. روابط میان رهبران مصر و امارات در دوره بعد از وقوع کودتای نظامی ۲۰۱۳، تابعی از نوعی همبستگی مشترک ایدئولوژیک در ضدیت با اخوان‌المسلمین بوده است. از یک‌سو محمد بن‌زاید، نسبت به تمام اشکال اسلام سیاسی موضعی منفی داشته و بر این مبنا در دوران پس از تحولات انقلابی غرب آسیا رویکردی تهاجمی نسبت به هرگونه قدرت‌یابی جریان‌های اخوانی در مصر، یمن و لیبی اتخاذ کرد. از سوی دیگر حکومت السیسی نیز با تهدیدات ناشی از قدرت‌یابی دولت اخوانی فائز سراج در مرزهای غربی با لیبی، تهدید منافع ژئواستراتژیک گازی در مدیترانه شرقی از سوی ترکیه و تحرکات گروه‌های تروریستی در صحرای سینا روبه‌رو است. دولت السیسی در اواسط سال ۲۰۱۷ به جبهه سعودی - اماراتی برای اعمال تحریم‌ها علیه قطر پیوست. تشکیل کنسرسیوم کانال سوئز نشانگر تلاش ابوظبی برای دستیابی به اقتدار دریایی و تبدیل شدن به نیروی اول ژئوپولیتیکی دریایی غرب آسیا است. اعطای ۱۲ میلیارد دلار کمک‌های نقدی



و فرآورده‌های نفتی به دولت السیسی عزم جدی امارات برای حمایت از این متحد راهبردی را نشان داد.

به‌موازات کنترل بر عناصر سیاسی و نظامی قاهره، ابوظبی امتیازات زیادی را در حوزه‌های بندری، نفت و گاز، ارتباطات و ساخت و ساز به‌دست آورد. ابوظبی در قالب برنامه مشارکت راهبردی با مصر که در آوریل ۲۰۱۸ رونمایی شد (Emirates News Agency, 2019)، در صدد شکل‌دهی به چشم‌انداز رهبران این کشور به‌بهانه استقرار الگوی حکومتی مشترک عربی است. امارات در راستای اعمال سلطه اقتصادی بر مصر، راهبرد تنظیم قیمت پوند این کشور را نیز در دست‌ورکار قرار داده است. این راهبرد از طریق افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و وابسته‌کردن پوند مصر به واحد پول امارات صورت می‌گیرد. سرمایه‌گذاری‌های امارات با جهشی فوق‌العاده به ۶,۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ و ۷,۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید. در جریان دیدار ۱۶ نوامبر ۲۰۱۹ السیسی از امارات و دیدار با محمد بن زاید، طرفین در زمینه سرمایه‌گذاری مشترک ۲۰ میلیارد دلاری در طرح‌های اقتصادی و اجتماعی توافق کردند. در مارس ۲۰۱۸ نیز شرکت مبادله پترولیوم ۱۰ درصد از امتیاز میدان عظیم گازی زهر^۱ در مدیترانه را با مبلغ ۹۳۴ میلیون دلار به‌دست آورد (بزرگترین میدان گازی مدیترانه با بیش از ۳۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر گازی) (Megahid, 2018).



شکل ۲. میدان گازی زهر

سومالی

سومالی به‌لحاظ سیاسی کشوری ضعیف و شکننده در شاخ آفریقا است که موقعیت راهبردی آن در امتداد تنگه باب‌المندب که دریای سرخ را به اقیانوس هند پیوند می‌دهد، اهمیت خاصی به این کشور داده است. خط ساحلی بیش از سه هزار کیلومتری، و موقعیت

1. Mediterranean Zohr gas field

بندری ممتاز در کنار اشراف آن بر جزیره سقطری یمن نیز بر این اهمیت راهبردی می‌افزاید. از سال ۲۰۱۱، امارات به‌عنوان مقصد اصلی تجارت غیر قانونی ذغال سنگ گروه الشباب از سومالی عمل کرده و از این طریق نقش مؤثری در مشروعیت‌بخشی و رسمی‌سازی منابع تأمین مالی این گروه تروریستی داشته است. تسلط الشباب بر بخش اعظم جنوب سومالی باعث شد این گروه از طریق صادرات غیر قانونی ذغال سنگ سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار درآمد کسب کند. سازمان ملل با شناسایی بندر حمیره دبی به‌عنوان مقصد اصلی صادرات ذغال سنگ الشباب، ارزش عمده‌فروشی سالانه آن را در سال ۲۰۱۶ بین ۱۳۵ تا ۱۸۰ میلیون دلار و ارزش خرده‌فروشی آن را در حدود ۱۷۱ تا ۲۲۸ میلیون دلار تخمین زد (Worden, 2018).

امارات در سال ۲۰۱۴ در قالب مأموریت نظامی اتحادیه افریقا برای شکست قیام مسلحانه این کشور صدها سرباز سومالی را آموزش داد. گرچه سومالی در سال ۲۰۱۸ این مأموریت را منحل کرد؛ اما چنین مأموریتی از عزم جدی ابوظبی برای مداخله‌گری در شمال افریقا و اهداف منطقه‌ای جدید این کشور پرده برداشت. امارات تا قبل از آغاز بحران قطر از روابط سطح بالایی با موگادیشو برخوردار بود، اما به‌دنبال اعلام بی‌طرفی سومالی در برابر بحران مزبور امارات حمایت‌های مالی و سیاسی خود از حکومت فدرال^۱ را قطع کرد. از این زمان به بعد ابوظبی حمایت از مهره‌های دست‌نشانده و مناطق شبه‌خودمختار سومالی‌لند (در سال ۱۹۹۱ به‌طور یکجانبه استقلال خود را اعلام کرد.) و پانتلند (در سال ۱۹۹۸ استقلال خود را اعلام کرد.) و تشکیل دولت موازی را با هدف افزایش فشار بر سومالی در دستورکار قرار داد. افزون بر این، امارات در چارچوب رهنامه [دکترین] محمد بن‌زاید مبنی بر تبدیل‌شدن به قطب تجاری و اقتصادی منطقه‌ای از طریق سیطره بر بنادر و مسیرهای تجارت دریایی، اعمال کنترل بر بنادری چون سومالی‌لند و پانتلند را به‌عنوان اولویت راهبردی تعریف کرده است.

دولت شبه خودمختار سومالی‌لند در فوریه ۲۰۱۷ موافقت کرد که امارات تأسیسات نظامی خود را در برابر مستقر کند. این پایگاه که تنها ۹۰ کیلومتر از سواحل یمن فاصله دارد، به نیروهای اماراتی کمک می‌کند محاصره یمن را تکمیل کنند. منافع منطقه‌ای اتیوپی نیز با موافقتنامه بربراً به‌طور قابل توجهی تأمین شده است. بر این مبنای، تضمین سومالی تقسیم‌شده و ضعیف به‌مفهوم تبدیل‌شدن اتیوپی به قدرت بلامنزاع محلی است (Cannon, 2017). امارات آموزش ارتش و پلیس سومالی‌لند را نیز به‌عهده دارد. در ازای دریافت امتیاز استقرار پایگاه‌های نظامی، ابوظبی سرمایه‌گذاری در این دو منطقه



شبه‌خودمختار را افزایش داد. دی. پی. ولد^۱ در سال ۲۰۱۷ قراردادی به ارزش ۳۳۶ میلیون دلار برای توسعه و مدیریت بندر بوساسو به امضا رساند. به‌علاوه، این شرکت اماراتی از اکتبر ۲۰۱۸ بیش از ۴۴۲ میلیون دلار برای توسعه بندر بربرای سومالی‌لند سرمایه‌گذاری کرد (Fenton-Harvey, 2020).



شکل ۳. موقعیت راهبردی جزایر پانتلند و سومالی‌لند

سوریه

سیاست خارجی امارات حد فاصل سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ یعنی دوره اوج تحرکات داخلی و خارجی برای براندازی دولت اسد، دنباله‌روی صرف از سیاست خارجی امریکا بود. این کشور حتی بخشی از تأمین مالی گروه‌های سلفی مخالف دولت مرکزی سوریه را به‌عهده داشت. از سال ۲۰۱۹ و با رشد فتوحات جبهه مقاومت در سوریه و قطعی شدن تداوم حضور اسد در قدرت، امارات با وعده کمک‌های مالی و سیاسی و به‌موازات دولت ترامپ تلاش کرد تا نقش ایران در شکل‌دهی به آینده سوریه را کمرنگ کند. در این ارتباط، برنامه جامع محور امریکایی - اماراتی با حمایت‌های عربستان، کمک‌های مالی و بازگشت به اتحادیه عرب را به کاهش حضور نظامی ایران در این کشور منوط کردند. حضور ایران در بنادر لاذقیه و طرطوس و قراردادهای دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، تجاری و دفاعی و نظامی، بر میزان نگرانی‌های ابوظبی افزوده است.

در وضعیت گذار بحران سوریه، امارات با تغییر سیاست خود در تضعیف حاکمیت دولت سوریه، راهبرد ترمیم روابط با دمشق را در پیش گرفته است. بخشی از تلاش ابوظبی برای نزدیک شدن به دولت اسد ریشه در تلاش این کشور برای گسترده شدن جبهه ضد ترکیه در سوریه و تحدید توان راهبردی آنکارا دارد. در گام اول، امارات در سال ۲۰۱۸ سفارت خود را در سوریه بازگشایی کرد. محمد بن زاید، ولیعهد امارات نیز اخیراً طی تماس تلفنی با بشار اسد همبستگی خود را با این کشور در رویارویی با بحران کرونا و ویروس اعلام کرد.

جنبه سیاسی چنین رویکردی با عنایت به علاقه امارات برای مشارکت فعال در روند بازسازی و به‌طور کلی آینده سوریه از برجستگی خاصی برخوردار است. امارات به دولت اسد پیشنهاد اعطای کمک ۳ میلیاردی در ازای برهم زدن آتش‌بس ادلب از سوی حکومت سوریه و تداوم نبرد داخلی سوریه تا سرحد اخراج نیروهای ترکیه در این منطقه را داده است. این امر می‌تواند تمرکز آنکارا به قضیه لیبی را محدود سازد. از این دیدگاه، ابوظبی به دولت اسد به‌عنوان ابزاری برای تعقیب طرح منطقه‌ای خود می‌نگرد (Almustafa & Fenton-Harvey, 2020).

عراق

حمایت از احزاب سنی، تشویق احزاب کرد به جدایی‌طلبی، حمایت مالی و لجستیکی از جریان‌های تروریستی، ایجاد رسانه‌های عربی‌زبان جدید برای هدایت امواج تظاهرات علیه ایران و احزاب شیعی، در زمره مهم‌ترین اقدامات ابوظبی برای رویارویی با نفوذ ایران و ترکیه در عراق به‌شمار می‌رود. در مناطق سنی‌نشین، راهبرد امارات بر حمایت از تمایلات گریز از مرکز از جمله پشتیبانی سیاسی و مالی از طرح تشکیل اقلیم سنی قرار داشته است. چنین اقداماتی در کنار اهداف منطقه‌ای امارات به‌منظور گسترش نفوذ و تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی عراق، افزایش فشار بر سیاست منطقه‌ای ایران از طریق اهرم‌های وابسته را تعقیب می‌کند. اخیراً یک گروه امنیتی امارات با سفر به اربیل با رهبران اهل سنت دیدار کرده است. در این جلسه مقدمات طرح ایجاد اقلیم سنی در استان‌های شمال غربی عراق (صلاح‌الدین، الانبار و نینوا) و بسیج کردن آنها با الهام از الگوی اقلیم کردستان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (المنار، ۲۰۲۰). به‌موازات این روند، امارات متحده عربی تلاش‌های فرقه‌گرایانه‌ای برای ایجاد شکاف در صف متحدان ایران در عراق از جمله از طریق برقراری روابط نزدیک با مقتدی صدر (رهبر جریان صدر) و سید عمار حکیم (رئیس جریان ملی حکمت) انجام داده است (الخلیج‌الجدید، ۲۰۱۹). در این راستا، ابوظبی در کنار ریاض بر آن است تا از مقتدی صدر و عمار حکیم به‌عنوان اهرم‌های فشار در راستای تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران بهره‌گیرند (Abu-Nasr, 2017).

در کانون راهبرد امارات برای برقراری روابط نزدیک با کردهای سوریه و عراق، تلاش برای افزایش وزن سیاسی این کشور در تحولات عراق و دامن‌زدن به اختلافات قومی - مذهبی در این کشور قرار دارد. سرمایه‌گذاری‌های امارات متحده عربی در کردستان عراق، بیشترین میزان سرمایه‌گذاری خارجی در اقلیم است (سپوتنیک عربی، ۲۰۱۹). ابوظبی، کردستان عراق را به‌مثابه منطقه‌ای پایدار در داخل عراق قلمداد می‌کند که در ترسیم سناریوهای بعدی این کشور باتوجه به روندهای سیاسی و سهم اکراد از یک قدرت در



عراق، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (الربیعی، ۲۰۱۹). در جریان همه‌پرسی استقلال کردستان نیز به‌رغم موضع سیاسی امارات مبنی بر خودداری از برگزاری همه‌پرسی، گزارش‌هایی وجود داشت که ابوظبی از برگزاری همه‌پرسی حمایت مالی کرده و کنسول امارات در اربیل از مراکز اخذ رأی بازدید کرده است (سکای نیوز عربیه، ۲۰۱۷).

عمان

اختلافات ارضی و مرزی یکی از کانون‌های اصلی مناقشه در روابط امارات و عمان است. بین سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۹۹، روابط عمان و امارت چهار مرحله مجزا را پشت سر گذاشت: اول، روابط متشنج و تحت تأثیر بحران بوریرامی (۱۹۷۱ - ۱۹۵۲)، دوم، روابط نسبتاً گرم سیاسی (۱۹۷۹ - ۱۹۷۱)، سوم، تبادلات سیاسی و اقتصادی منعطف‌تر (۱۹۹۹ - ۱۹۷۹) و در نهایت، دوره پس از ۱۹۹۹ که دوره جدیدی در روابط دو کشور شکل گرفت. عمان تا قبل از ۲ دسامبر ۱۹۷۱، امارات را بخشی از قلمرو خود در نظر می‌گرفت. عمده این اختلافات با چهار امیرنشین ابوظبی بر سر بوریرامی، با شارجه بر سر وادی مدحا، با رأس‌الخیمه بر سر وادی الکوار و با عجمان بر سر برخی مناطق داخلی بود. افزون بر این، امارات ادعای سرزمینی بر استان مسندم و برون‌بوم مدحاء عمان را دارد. از نظر ژئوپولیتیک، مسندم نزدیکترین استان عمان به ایران است و در محاصره امارات قرار دارد. موقعیت ژئوپولیتیک این شبه جزیره و اشراف آن بر تنگه هرمز باعث تبدیل آن به یکی از حوزه‌های اصلی اختلافی امارات و عمان شده است؛ تنها مسیر قابل کشتیرانی برای نفتکش‌ها و خروج از تنگه هرمز از پایه رأس مسندم می‌گذرد. در سال ۲۰۱۸، امارات نقشه‌ای را منتشر کرد که در آن مسندم عمان به‌عنوان جزئی از قلمرو امارات قید شده بود (فوزی سالم، ۲۰۲۰). در واکنش به تحرکات فزاینده اماراتی‌ها برای خرید املاک در مسندم نیز در نوامبر ۲۰۱۸ سلطان قابوس حکمی را صادر کرد که به‌موجب آن شهروندان غیر عمانی از خرید و فروش زمین‌های کشاورزی و املاک و مستغلات در مناطق مرزی راهبردی، از جمله مسندم^۱ و ظفار (به جز شهر بندر سلاله) محروم شدند.

امارات به منطقه آزاد الدقم عمان به‌عنوان چالشی برای هدف راهبردی دستیابی به موقعیت قطب تجاری منطقه‌ای خود می‌نگرد. به‌طور خاص، الدقم می‌تواند رقبی جدی برای بندر جبل علی امارات (بزرگترین و شلوغ‌ترین بندر غرب آسیا و بزرگترین بندر مصنوعی در حوزه حمل و نقل منطقه‌ای) باشد. موقعیت ژئوپولیتیک این طرح در مسیر کشتیرانی غرب آسیا، آفریقا و اروپا و در مجاورت دو کشور پاکستان و هند اهمیت ویژه‌ای به آن بخشیده است. یکی دیگر از حوزه‌های مورد مناقشه امارات با عمان، استان المهره

یمن است که در جنوب عمان واقع شده و باتوجه به نقش‌یابی و نفوذ فزاینده ابوظبی در جنوب یمن، تسلط بر این استان راهبردی می‌تواند حلقه‌ی محاصره‌ی ابوظبی در اطراف مسقط را کامل کند. در این میان، امارات سلطان‌نشین عمان را به حمایت سیاسی و لجستیک از انصارالله متهم کرده است. هلال احمر امارات در پوشش توزیع کمک‌های بشردوستانه به ساکنان این استان از نیروهای خود پشتیبانی می‌کند. در واکنش به تحرکات ابوظبی، سلطان‌نشین عمان تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از پیوندهای قبیله‌ای و فرهنگی اهالی این منطقه با منطقه ظفار عمان، به آنها تابعیت مضاعف اعطا کند. افزون بر این، تلاش می‌کند شورای نجات ملی جنوب^۱ را به‌عنوان اهرمی در برابر شورای انتقالی جنوب مورد حمایت اماراتی‌ها مطرح کند.

امارات مرگ سلطان قابوس را فرصت مناسبی برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌طلبانه خود می‌دید. در این راستا، ابوظبی طیف وسیعی از اقدامات خصمانه از جمله حمایت از مخالفان داخلی حکومت مسقط، انجام عملیات جاسوسی، حمایت از اعتراضات داخلی و حتی آشکار کردن برنامه خود برای ضمیمه بخش‌هایی از خاک عمان را تعقیب کرده است. دلایل چنین رهیافتی را باید در رویکرد بی‌طرفی مسقط در سیاست خارجی از جمله در برابر بحرین قطر، یمن و مذاکرات هسته‌ای منتهی به برجام جستجو کرد. مقامات عمانی ابزار نگرانی کرده‌اند که این شیخ‌نشین می‌تواند هدف بعدی محاصره‌ی سعودی و امارات باشد؛ برخلاف قطر، مسقط فاقد منابع لازم برای گذار از چنین بحرانی است (Sheline, 2020). در ژانویه ۲۰۱۱ عمان از کشف یک شبکه جاسوسی اماراتی در این کشور خبر داد. در سال ۲۰۱۷، تلفن یوسف بن علوی، وزیر خارجه عمان توسط شبکه اطلاعاتی اماراتی جاسوسی شد (Ardemagni, 2019). به‌عنوان بخشی از طرح اعمال نفوذ بر روند جانشینی سلطان قابوس، اماراتی‌ها از اسعد بن طارق، دیگر عموزاده سلطان قابوس، حمایت کردند. این چالش در دوران پس از روی کار آمدن هیثم بن طارق نیز به قوت خود باقی است؛ با این تفاوت که هیثم تلاش می‌کند مسئله جانشینی را به‌صورت موروثی در میان فرزندان خود رواج دهد و در مقابل، اسعد بن طارق به‌عنوان نماینده جبهه‌ی مخالف و تشکیلات موازی با استفاده از پشتیبانی امارات، از هر فرصتی برای مصادره قدرت استفاده خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

تحول بنیان‌های سیاست منطقه‌ای امارات از زمان روی کار آمدن محمد بن‌زاید و



تثبیت موقعیت ابوظبی در ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور نمود عینی پیدا کرده است. این امر که از طریق استقرار نظام ادراکات، برداشت‌ها، و به‌طور کلی منافع، هویت‌ها و ترجیحات تصمیم‌گیرندگان جدید ابوظبی تکوین یافته، این کشور را به ایفای نقش منطقه‌ای جدید از جمله ایجاد پایگاه‌های نظامی در شاخ افریقا، حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای از جمله مداخله فعال در لیبی، یمن، بحرین، سومالی، سودان، مصر، عراق، اریتره و دامن‌زدن به اختلافات مرزی و ارضی با عمان ترغیب کرده است. تحول یادشده که از رهگذر ارتقای نقش امارات در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا و افزایش قدرت نسبی این امیرنشین در نظم بین‌المللی تحت رهبری امریکا محقق گردیده، زمینه‌ساز ایفای نقش امارات در طرح‌های کلانی چون مهار ایران و رویارویی با نفوذ منطقه‌ای ترکیه شده است.

افزایش پایگاه‌های نظامی امارات در شاخ افریقا نشانه‌ای از افزایش فعالیت‌های نظامی این کشور و تمایل به بهره‌گیری از قدرت سخت در روند ایفای نقش منطقه‌ای جدید به‌شمار می‌رود. از این طریق، امارات می‌تواند روند محاصره یمن با محوریت بندر الحدیده (مجرای ارتباطی انصارالله با جهان خارج) را تکمیل کند. در پی عادی‌سازی روابط نیز امارات به رژیم صهیونیستی برای ایجاد یک پایگاه جاسوسی در جزیره سقطری کمک کرده است. هدف محوری طرفین، کنترل قدرت و نفوذ ایران در یمن، باب‌المندب و دریای سرخ است. افزون بر این، جریان عبور و مرور و تجارت دریایی از دریای سرخ به خلیج عدن و اقیانوس هند را در کنار سایر بنادر تحت تسلط این کشور در این مسیر کنترل کند. هدف نهایی امارات در طرح قطب منطقه‌ای جدید، اعمال کنترل بر شبکه بنادر و جزایر راهبردی منطقه‌ای و حضور در روندهای سیاسی منطقه‌ای است. شبکه جزایر و بنادر مد نظر امارات شامل سقطری، حنیش، بوساسو، بربر، عصب و سوخنا^۱ است.

به‌عنوان اولویت نخست، در حوزه سیاسی امارات بر آن است تا ضمن اجرای الگوی سیاسی و حاکمیتی خود از طریق نیروهای نیابتی، تشکیلات نظامی کشورها و حمایت از سیاستمداران وابسته و دست‌نشانده اهداف طرح نوین منطقه‌ای خود را دنبال کند (برای مثال در مصر، سودان، یمن و اریتره). ابوظبی به‌واسطه نبود پیوند نظام‌مند با دولت مرکزی کشور هدف، از تضعیف حاکمیت ملی و استقرار دولت موازی به‌منظور ایفای نقش فعال در جابجایی قدرت داخلی آن کشور حمایت می‌کند (از جمله در سومالی، عراق، عمان و لیبی). به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای اجرای سناریوی مزبور، ابوظبی با ادراک به ضعف‌ها و محدودیت‌های اقتصادی کشورهای غرب آسیا و شمال افریقا در قالب اعطای وام و سرمایه‌گذاری خارجی با تأکید بر حوزه‌های زیربنایی و زیرساختی و هم‌چنین وابسته‌کردن

پول ملی کشورها به درهم اماراتی درصدد تحکیم سلطه اقتصادی خود بر منطقه است. در رابطه با ایران این امر به دلیل قرار گرفتن امارات در مدار سیاست خارجی دولت ترامپ زمینه‌ساز افزایش همگرایی طرفین و محدودسازی مجاری تجاری ایران در این امیرنشین منجر شده است. ایران همواره به امیرنشین‌های شمالی امارات به‌ویژه دبی به‌عنوان مجرای برای تعدیل فشار تحریم‌ها نگرسته است. امارات به دلیل میزبانی از بیش از هشت‌هزار شرکت و حدود شش‌هزار تاجر ایرانی و حجم زیادی از تجارت دوجانبه، یکی از شریکان اقتصادی اصلی ایران به‌شمار می‌رود. سفر ۱۸ اوت یوسی کوهن، رئیس موساد به امارات و دیدار وی با طحنون بن‌زاید نیز ابعاد جاسوسی - اطلاعاتی معامله آبراهام علیه ایران را برملا می‌سازد. تجهیز ارتش امارات به جنگنده‌های اف ۳۵ و سامانه پدافندی گنبد آهنین گرچه ممکن است به‌عنوان امتیازات ابوظبئی از عادی‌سازی روابط در نظر گرفته شود اما درنهایت در خدمت اهداف و منافع منطقه‌ای واشنگتن و تل‌آویو خواهند بود.

منابع

- برزگر، کیهان و افشار، ساناز (۱۳۹۵)، رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی امریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، ۸ (۴۷): ۷۰ - ۴۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه سیاست خارجی**، ۲۵ (۲): ۲۹۴ - ۲۷۵.
- سلیمی، حسین و ابراهیمی، منار (۱۳۹۴)، مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، ۱ (۱۷): ۴۲ - ۱۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- نیاکوبی، امیر و صفری، عسگر (۱۳۹۶)، راهبردهای هسته‌ای متفاوت ایران؛ تبیینی از دریچه واقع‌گرایی نوکلاسیک، **فصلنامه سیاست جهانی**، ۶ (۲): ۱۲۲ - ۸۵.
- الخلیج‌الجدید (۲۰۱۹)، بن‌زاید یستقبل رئیس تیار الحکمة الوطنی العراقی عمار الحکیم، <https://thenewkhalij.news/index.php/article/165237> (زمان دسترسی ۲۰ فوریه ۲۰۲۰)
- الربیعی، أزهر (۲۰۱۹)، ما وراء تکرار زیارات نیجر فان البارزانی إلى الإمارات؟ الجزیره. <https://www.aljazeera.net/news/politics/2019/12/8/> (زمان دسترسی ۵ مارس ۲۰۲۰)
- المنار العربی (۲۰۲۰)، الإمارات تؤسس غرفة عملیات لدعم إنشاء إقليم سنی بالعراق، <http://www.manar.com/page-43071-ar.html> (زمان دسترسی ۱۰ فوریه ۲۰۲۰)
- سبوتنیک عربی (۲۰۱۹)، بارزانی وبن‌زاید یؤکدان أهمية تعزيز العلاقات الاقتصادية بین کردستان والإمارات،



- (ازمان) https://arabic.sputniknews.com/arab_world/201911101043376289-
 دسترسی ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰)
- سکای نیوز عربیه (۲۰۱۷)، مصادر إماراتیه تفنّد أكاذیب «العربی الجدید» حول استفتاء
 كردستان، <https://www.skynewsarabia.com/middle-east/983436-> (زمان دسترسی ۱۵
 مارس ۲۰۲۰)
- فوزی سالم، احمد (۲۰۲۰)، "رأس مسندم" .. إعادة اختراع صراع التاريخ بين الإمارات وعمّان،
 نون بوست، <https://www.noonpost.com/content/35714> (زمان دسترسی ۱۳ آوریل ۲۰۲۰)
- Abu-Nasr, Donna (2017), Shiite Iraq Cleric Key Player in Sunni Attempts
 to Curb Iran, **Bloomberg**, <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-08-14/shiite-iraq-leader-key-player-in-sunni-attempts-to-weaken-iran>
- Ardemagni, Eleonora (2019), Strategic Borderlands: The UAE-Oman
 Rivalry Benefits Tehran, The Italian Institute for International Political Studies
 (ISPI).
- Bender, Jeremy (2015), These maps show what could happen next in
 Yemen — and how it could impact global politics, **Business Insider**,
<https://www.businessinsider.com.au/these-maps-show-where-yemens-conflict-could-be-heading-2015-3>
- Bergman, Ronen and Hubbard, Ben (2020), Israel Announces Partnership
 With U.A.E., Which Throws Cold Water On It, **The New York Times**, June 26,
<https://www.nytimes.com/2020/06/25/world/middleeast/israel-united-arab-emirates-coronavirus.html>
- Bohl, Ryan (2017), The Weird Worries of Sheikh MBZ, **Atlantic Sentinel**.
- Bruno, Alessandro (2017), UAE Foreign Policy and Security, **South
 World**, <https://www.southworld.net/uae-foreign-policy-and-security/>
- Cannon, Brendon (2017), Ethiopia, Berbera Port and the Shifting Balance
 of Power in the Horn of Africa,
<https://risingpowersproject.com/quarterly/ethiopia-berbera-port-shifting-balance-power-horn-africa/>
- Cobban, Helena (2019), The UAE's seedy influence operations are a
 footnote in the Mueller Report, **Mondoweiss**,
<https://wespac.org/2019/05/03/the-uaes-seedy-influence-operations-are-a-footnote-in-the-mueller-report/>
- Dorsey, James M. (2020), UAE Targets Turkey and Qatar in the
 Mediterranean, **Modern Diplomacy**, June 15,
<https://moderndiplomacy.eu/2020/06/15/uae-targets-turkey-and-qatar-in-the-mediterranean/>
- Dudley, Dominic (2019), U.S. Arms Sales To The Middle East Have
 Soared In Value This Year, **Forbes**,
<https://www.forbes.com/sites/dominicdudley/2019/12/16/arms-sales-middle-east-soar/?sh=7a12672ffea8>



– Emirates News Agency, (2019), UAE and Egypt: An inspiring Arab model for government action, Available at: <https://wam.ae/en/details/1395302802457>

– Fenton-Harvey, Jonathan (2020), UAE seeks turnaround in relations with Somalia for help in Yemen war, **AL-Monitor**, <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2020/07/uae-humanitarian-aid-somalia-yemen-war-relations.html>

– Harb, Imad (2019), Why the United Arab Emirates Is Abandoning Saudi Arabia in Yemen, **Foreign Policy**, August 1, <https://foreignpolicy.com/2019/08/01/why-the-united-arab-emirates-is-abandoning-saudi-arabia-in-yemen/>

– Heras, Nicholas (2018), ‘Security Belt’: The UAE’s Tribal Counterterrorism Strategy in Yemen, **Terrorism Monitor**, Vol. 16, No. 12.

– Jakes, Lara and Wong, Edward (2019), The U.S. Has Joined Secret Talks With Israel and the U.A.E. The Topic Iran, **The New York Times**, Aug 15, <https://www.nytimes.com/2019/08/15/us/politics/us-iran-uae-israel.html>

– Karcic, Harun (2020), Is the UAE competing against Turkey in the Balkans? **Al Sharq Forum**, 5 June, <https://research.sharqforum.org/2020/06/05/is-the-uae-competing-against-turkey-in-the-balkans/>

– Krieg, Andreas (2020), The UAE and Israel: More than a marriage of convenience, **Middle East Eye**, 7 July, <https://www.middleeasteye.net/opinion/uae-israel-ties-more-marriage-convenience>

– Magahid, Ahmed (2018), UAE adds oil and gas sector to business interests in Egypt, **The Arab Weekly**, <https://theArabweekly.com/uae-adds-oil-and-gas-sector-business-interests-egypt>

– Mason, Robert (2018), Breaking the mold of small state classification? The broadening influence of United Arab Emirates foreign policy through effective military and bandwagoning strategies, **Canadian Foreign Policy Journal**, Vol. 24, No. 1.

– Megerisi, Tarek (2020), Geostrategic Dimensions of Libya’s Civil War, **Africa Security Brief**, No. 37.

– Almustafa, Hamzah and Fenton-Harvey, Jonathan (2020), Why the UAE aims to leverage Assad, **Middle East Eye**, <https://www.middleeasteye.net/opinion/how-uae-aims-leverage-assad-amid-coronavirus-crisis>

– Miller, Rory and Verhoeven, Harry (2020), Overcoming smallness: Qatar, the United Arab Emirates and strategic realignment in the Gulf, **International Politics**, Vol. 57, No. 1.

– Salisbury, Peter (2020), Risk Perception and Appetite in UAE Foreign and National Security Policy, **Chatham House**.



– Schweller, Randall (2003), The Progressiveness of Neoclassical Realism, **International Security**, Vol. 29, No. 2.

– Şebnem Oruç, Merve (2018), The making of Egypt's 2013 military coup, **Daily Sabah**, Jul 07, <https://www.dailysabah.com/columns/merve-sebnem-oruc/2018/07/07/the-making-of-egypts-2013-military-coup>

– Sheline, Annelle (2020), Oman's Smooth Transition Doesn't Mean Its Neighbors Won't Stir Up Trouble, **Foreign Policy**, January 23, <https://foreignpolicy.com/2020/01/23/omans-smooth-transition-saudi-arabia-uae-mbs-stir-up-trouble/>

– Steinberg, Guido (2020), Regional Power United Arab Emirates, Abu Dhabi Is No Longer Saudi Arabia's Junior Partner, **SWP Research Paper**.

– The Atlantic, (2016), "The Obama Doctrine": The Atlantic's Exclusive Report on the U.S. President's Hardest Foreign Policy Decisions, <https://www.theatlantic.com/press-releases/archive/2016/03/the-obama-doctrine-the-atlantics-exclusive-report-on-presidents-hardest-foreign-policy-decisions/473151/>

– The Financial Times, (2020), US sanctions put chill on Iranian trade with UAE, <https://www.ft.com/content/bbe3c99a-ae9-11e9-8030-530adfa879c2>.

– Worden, Rose (2018), The UAE still supports al-Shabaab through Somalia's illicit charcoal trade, **The New Arab**, <https://english.alaraby.co.uk/english/comment/2018/3/5/uae-still-supports-al-shabaab-through-somalias-illicit-charcoal-trade>

– Worth, Robert F. (2020), Mohammed bin Zayed's Dark Vision of the Middle East's Future, **The New York Times**, <https://www.nytimes.com/2020/01/09/magazine/united-arab-emirates-mohammed-bin-zayed.html>

– Younes, Ali (2019), Zarif: US push to isolate Iran in region will 'just not work', **AlJazeera**, <https://www.aljazeera.com/news/2019/10/29/zarif-us-push-to-isolate-iran-in-region-will-just-not-work/>